

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

فرستنده: کانون یاددهانی از شهدای مردم افغانستان

نویسنده: احمد شاه وردک

۱۰ جون ۲۰۱۲

به نام خداوندیکتای مهربان!

سرزمین زیبایی ما افغانستان عزیز، به مثابه یگانه وارث اصلی داشته های مادی و معنوی اسلاف این مرزوبوم می باشد که زادگاه تمام اقوام و ملت های آسیای مرکزی و جنوب آسیا بوده و بوستانی از پروانه های آزاد تاجک، پشتون، ازبک، هزاره بلوچ، نورستانی و سایرین را به نام افغانستان به وجود آورده که تصویر واقعی آریائی ها و خراسانیان آزاد، دلیر و عیاران واقعی را به نمایش می گذارد.

حوادث سه دهه اخیر یکبار دیگر گفته شاعر دانا علامه اقبال را به اثبات رسانید که سالها پیش فرموده است:

آسیا پیکر آب و گل است

ملت افغان در آن دل است

از فساد او فساد آسیا

از کشاد او کشاد آسیا

چرا این ملت که امروز با مرگ دست و پنجه نرم می کند آنقدر سرنوشت ساز و با ارزش است؟ تنها در این سه دهه اخیر که همه ما شاهد عینی آن هستیم، گول پیکرترین نیروهای قرن ۲۰ و قرن ۲۱ با جدیدترین تکنالوژی خویش، بالای ما تاختند و چیزی که در چانه خود داشتند به سر ما کوبیدند؟ چرا از سکندر گرفته تا اعراب و مغل و انگلیس ها و روس ها و امریکا و ناتو و همه، در این محوطه کوچک و خورد و ضعیف و توتو توتو، سوخته و باروت بوی، و فاسفورس بوی، ماتم سرای کنونی از پی کدام شهد و شکر آمدند که ما را چون شکار بالای سگان خویش می خوراندند و بالای ما می شاشند؟ این ظالمان بی رحم کدام دوزخ دیگری را سراغ ندارند؟؟

من از کدام مجید برایتان بنویسم؟ از کدام جگتورن قیوم و از کدام سوخته و پارچه شده این میهن برایتان بنویسم؟ از شهدای کنرو پنجوائی و نوزاد و وردگ برایتان بنویسم؟ و یا از کودکان شهید بغلان؟ آیا قلم توان یاد همه آنها را دارد؟ آیا صفحات کاغذ کفایت خواهد کرد؟ آیا دلی خواهد بود که همه شان را یاد کند؟ آیا جوانانی پیدا خواهند شد

که مردانه وار از کوره تاریک تعصبات و احساسات تنگ قومی و مذهبی برآید و یک بار به خود بیاید و به چراهای فوق عمیقا فکر نماید و از خود بپرسد که این خاک چرا اینقدر نزد دیگران با ارزش است؟ که بارها و بارها هزاران جنگجوی مسلح با تمام وسایل و ضرورمان به ایل کردن مردمش کمر بستند، گشتند، سوختند و برباد کردند ولی پیروز نشدند. چرا دشمنان ما آنقدر افتخارات ما را نزد ما کم رنگ ساخته که خود را یک ملت گم نام وضعیف و به دست دیگران فکر می کنیم؟ و هر چیزی که از خود ماست بدان کم ارزش قایل شویم؟ آیا جوانان ما قصه سه گوسفند (سفید، سیاه و ابلق) و گرگ مکار را شنیده اند که که گرگ همه شان را به کام خویش فروبرد؟ تجربه زندگی و مشاهداتم یگانه جوابی را که به همه این سؤال ها، پاسخی باشد واقعی و آن هم «عشق و علاقه وافر مردم ما به میهن» ماست. تاریخ چند بار به اثبات رسانیده که مادروطن همیشه مجیدها و اکبرها و مسجدیها و محمد جانخانها، و هزاران قهرمان را در دامن خود پرورانیده و خواهد پروراند که تاریخ ساخته اند و جاویدانه در قلب مردم خود قرار گرفته اند.

روحشان شاد باد! راهشان پر از شیران غران باد!

باتأسف فراوان که دشمن مکاری یعنی امپریالیزم خونخوار توانسته تاحد زیادی بالای سنگر مقاومت به حق امروزی ما تسلط داشته باشد و بهای خون اولاد ما را هم به جیب خود ببرند؟ مبارزان واقعی را با گماشتگان خود یکجا رنگ بدهند.

جوانانی که در سالهای اخیر در زادگاه خودم سالار وردگ در نبرد در مقابل نیروهای متجاوز جام شهادت نوشیدند همه فارغین مکاتب و پوهنتونها بودند! نوید فارغ صنف دوازدهم، حافظ قرآن استاد کورس های ریاضی و انگلیسی در سالار، سال پار توسط طیارات دشمن جام شهادت نوشید و پیش کاکایش معلم گل رحمن که با هاوان روسها پارچه پارچه شده بود رفت. آری خان سالار، پسران گل اکا، و پسران سلطان جان اکا و دها جوان تعلیم یافته و سایر گلگون کفنان معرکه کنونی می باشند که با نثار خون خویش مشعل استقلال و آزادگی را فروزان و افراشته نگه داشته اند. اینان حتی پاکستان را ندیده بودند؟ آی ایس آی و سی آی ای و دیگران را نمی شناختند. اینان مجید وار به معرکه می روند و بدون این که فکر کنند هموطنان جوان دیگرش که چنان تحت تأثیر تبلیغات دشمن قرار گرفتند که به جای درود، به من نفرین می فرستند؟ به مصاف دشمن می روند و می گویند وظیفه من گرم نگه داشتن سنگر اجداد قهرمان ما بود این دیگر به شما قلم به دستان و اولیای امور تعلق دارد که از آن نتیجه دلخواه بگیرید!

بودند قلمهای مزدوری که در آن زمان به هجو مجید قافله سالار عیاران آزاده، چرخیدند و کیسه ای زر از ارباب خویش دریافت کردند. مزمل تنگی وردگ که سوانح (سی وی) اش هنوز نزد موجود است و می خواست در بخشهای مالی و تکنالوجی معلوماتی کار نماید ولی بعد از چندین بار ضربه زدن مرگبار به دشمن و منهدم ساختن و سایط محاربوی ایشان، در سال ۲۰۰۷ یکجا با مولوی فضل الربی در نبرد مستقیم با امریکائی ها شهید گردید.

خوب اگر واقع بینانه بنگریم، صرف دو انتخاب پیش روی ما قرار دارد و آن یکی: که بگذاریم دشمن بشریت امپریالیزم دسیسه ساز و تروریست پرور به آرزوهای شوم خویش برسد؟ برای ما حکومت مافیائی و پارلمان پوشالی سالون های مجلل عروسی، کلب های رقص و نهادهای دزدی و آدم ربائی و وطنفروشی بسازند و راهای قاچاق و کمپیوتر دزدی و مافیا گری رایادما دهد (اگر غیر این باشد یک ساختار زیر بنائی را نشان دهید که در ده سال گذشته ساخته باشند؟) و یا علیه آن قیام کنیم و با چیزی که به دست داریم و توکل به خدا و یاری دوستان خدا و پیروی از مردان راه آزادی وطن، دست به کار شده و پوز طاغوت را به زمین بمالیم راهش را گم سازیم، جیب هایش را

تهی بسازیم، دیوانه اش بسازیم، وادارش سازیم تا به همه بتازد و موارد نابودی خویش را به دستان خویش مهیا ساخته و یکباردیگر سرمشق آزادی ورهائی برای عالم بشریت بگردیم.

درنبرد با استعمار شوروی زادگاهم «سالاروردگ» هم دامن خود را به مثل هر گوشه و کنار وطن پر از لاله های گلگون کفن ساخت، جگتورن عبدالقیوم خان (کاکایم)، رئیس محبوب خان (کاکایم)، حاکم ظفرخان، بختاورخان، ضابط زرجان توسط حکومت وقت در اوایل فاجعه ثور دستگیر و شهید شدند. تورن صوفی در معرکه اونخی، بهرام آکا با دوپسرش ناصر خان و فرید، بابک آکا با پسرش شاه وزیر، معلم یارمحمد، معلم مزمل، قوماندان عبدالواحدخان، الوزی خان، رحیم خان آکا، عبدالقدوس آکا، شهدای بیلاو()، معلم گل الرحمن، وریشمین، صاحب گل، بختاور، زرداد، طلا، خوشحال، سمندرکه همه از سالاربودند، وده ها و صد ها شهید گمنام وطن که قلم توان یاد همه آنها را نخواهد داشت در جنگ باشوروی ها شهید گشتند.

در اوایل کودتای ثور حکومت وقت هزاران میل اسلحه به مردم وردگ توزیع کردند تا علیه هزاره جات که به اصطلاح یاغی شده بود تحت شعار (مال ئی ستا اوسر ئی زما!) به جنگ بپردازند و آنها را نابود سازند. مردم وردگ با داشتن بزرگان خیراندیش و مدبر خویش تصمیم گرفتند که نه! حکومتها می آیند و می روند ولی ما با برداران خویش تا روز قیامت همسایه خواهیم بود و به مانند هر قوم دیگر به ظالم نه و به جای برادر خویش دشمن را نشانه گرفت.

در ماهای اول تجاوز روس ها به دره شنیز وردگ (مسیر شاهراه کابل- کندهار) حمله وسیع صورت گرفت که در سه روز نبرد سال (۱۳۶۰) در حدود ۲۰۰ تن شهید شدند و حدود ۳۰ نفر از سالار بودند که در تاریکی شب درخفاء از دشمن به خاک سپرده شدند.

مجید هم به مانند ابومسلم بدون شمشیر پیش دشمن رفت و باکی از دشمن نداشت و موضوع راهم کاملا درک کرده بود که صرف دو انتخاب دارد: قبول ذلت و غلامی و یا مرگ با عزت! ولی مجید شهید به گفته انقلابی امریکایی لاتین: **مرگ به روی پاهای صدمبار بهتر از زندگی به روی زانوها است**، مرگ را ترجیح می دهد. ایشان از دسایس دشمن و ارتجاع و مجبوریت های کشورش آگاهی کامل داشت و خوف داشت که به مانند سایرین زیر بار احسان دال نرود و در دام دشمن مکارتر نیفتند و آب را به آسیاب شیطان نریزد، بدون شمشیر در قلب کشورش در بین هزاران جاسوس و مخبر و توپ و تفنگ و تلاشی و بگیر و نمان به مبارزه مقدس خویش ادامه می دهد؟ تا جام شهادت را می نوشد (انا لله وانا الیه راجعون!). او عقیده داشت که به کم خود بسازد چون می فهمید که زیاد دیگران خیلی گران تمام می شود. او درست محاسبه کرده بود! وی درک کرده بود که بین دو دشمن قرار گرفته: دشمن آشکار با هزاران سرباز تا دهن مسلح و دشمن مکار و دالت پیشه!

حوادث نشان داد که خیلی از مبارزین نماها و دانشمندانها و اکادمیسینها و قهرمانان کاغذی چنان در باتلاق حوادث غرق شدند که حق و باطل را گم کردند. جنگ کردند، مردم کشتند، ایتلاف ها کردند و شکستاندن ها کردند، و ظفروشی کردند، و طنبار کشی و برادر کشی کردند، بادشمن یکجا فرزندان وطن را کشتند، بلند منزل ها ساختند ولی قانون نساختند، سالون عروسی و پارکنگ ساختند ولی سرک و جوی و برق نساختند، پشتون کشی و هزاره کشی و تاجک کشی و ازبک کشی کردند ولی افغانستان سازی نکردند، اولاد ما را پیش متجاوزان مزدور و نوکر ساختند ولی مزدش را خود به بر زدند. انتخابات کردند، رأی فروختند و رأی خریدند، قانون پاس کردند ولی به رشوت، اخاذی و غصب بیت المال و مال مردم نام «حق» که نام پروردگار است، گذاشتند که از قاضی گرفته تا مأمور و وزیر و رئیس و مفتی آن را همه روزه چندبار نشخوار می کند.

بالاخره همه افتخارات و کارنامه های اجداد خویش را پیش پای دشمن گذاشتند و بادشمن قرار بستند تا به زندگی ننگین خویش روزی چند ادامه بخشند و بی خبر از این که که خون مجیدها و مزمل ها آنقدر بی بها نخواهد بود تا شما دیری آن را به لیلام گذاشته و تقدیم دشمنان سازید. فرزندان بیدار کشور چون شیران، راه اسلاف خویش را ادامه خواهد داد! از ایشان یاد خواهند کرد، ستایش و تمجید خواهند کرد و چهره های کثیف شمارا که نماد های بی غیرتی و بی ننگی بالای قبا ی پدروطن هستید، افشاء و رسوا خواهند ساخت!

بگذار اداره مزدور و تنظیم پرستان و فاشیستان قومی از آدمکشان خود یاد نمایند ولی فرزندان صدیق میهن با همبستگی تمام و عشق به وطن (به دور از تعلقات قومی و سمتی خود) از قهرمانانی یاد نمایند که به همه ما تعلق دارد و به اصطلاح هموطنان ما «یک خوگری و نامردی» در زندگی خویش نداشتند و تا پایان به مردانگی خویش استاده ماندند و استاده جام شهادت نوشیدند و به لاله و گلاب وطن رنگ ارغوانی بخشیدند و به یاد ما دادند که:

دکوه قاف دیوان به زور وی دامنم در سره **افغانه عشقه ترینه خپل جاتان په زور راوره**

زنده و متحد باد مردم آزاده افغانستان!
درود فراوان به شهدای گلگون کفن افغانستان!
مرگ به مزدوران اجانب!

بادرود میهنی
برادران احمدشاه وردگ
هشتم جوزای سال ۱۳۹۱
کابل- تپامنی